تفاوت اتحاد عاقل و معقول با فناء

شاگرد۲: ظاهراً در فرمایش شما، فنای عاقل در معقول با اتحاد عاقل و معقول فرق دارد؟

استاد: توضیح آن است. اتحاد عاقل و معقول را بیشتر تلطیف کرده‌اند و می‌گویند نگویید اتحاد عاقل و معقول، بلکه بگویید اتحاد عاقل به معقول. آن کتابی که حاج آقای حسن‌زاده دارند، با باء آورده‌اند. قبل از این کتاب، کتاب کوچکی دارند به نام اتحاد عاقل و معقول، ولی این کتاب، اتحاد عاقل به معقول است. جلوتر که بروید، مرحوم حاجی دارند. مبنای بالاترش فنای عاقل در معقول است.

شاگرد۲: شما فناء را چه معنا می‌کنید؟

استاد: من لفظ حرف علماء را می‌گویم و درک مقصود را به شما حواله می‌دهم. ببینید عقل جزئی‌ای که خدای متعال قوه‌اش را در انسان قرار داده، آن قوه، توسط آن کامل وجودهایی که پیدا می‌کند، برایش ظهور پیدا می‌کند؛ کامل وجودی یعنی یک وجودِ موجود در موطن خودش، با آن اتحاد پیدا نمی‌کند، بلکه طوری است که آن می‌تواند برایش ظهور پیدا کند به نحوی که شأنی از او بشود؛ منظور من اتحاد نیست، بلکه شأنی از آن شود، و باز قوه آن بماند. مرحوم حاجی از این تعبیر می‌کنند به "فوق التجرد". می‌گویند «و انها بحت وجود ظل حق - - عندی، و اذا فوق التجرد انطلق». تجرد این است که یک مقام وجودی ورای مادّه دارد و فوق تجرد این است که یک چیزی دارد که هر چه هم در فضای معقول و عالم وسیع گسترش پیدا می‌کند، باز می‌تواند بیشتر شود. لذا مرحوم حاج شیخ غلامرضا فقیه در آن مقدمه کتابشان که حاج آقای بهجت می‌گفتند کتاب خوبی است -کسانی که ندیده‌اید، مطالعه کنید؛ کتاب خوبی است؛ «مفاتح علوم القرآن» - شروع کتاب ایشان با این است: می‌گویند خدای متعال در کتابش می‌گوید همه عالم خلقت هستند، اما آنچه که من به‌عنوان کامل الاتهای مطلق، به من محتاج هست شما انسانها هستید. از کجا؟ ایشان می‌فرمایند آیه می‌فرماید: «يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلْفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ»[1] یعنی شما هستید که فقیر به خدا هستید، والا غیر شما «وَمَآ مِنَّآ إِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ»[2]. خدا شما را طوری آفریده که «الفقراء» هستید. یعنی خداوند هر چه در انبان شما بریزد، باز می‌گویید «خُلِقَ ٱلْإِنسَٰنُ ضَعِيفًا»[3]؛ خدای بده! خیلی مهم است. «كُلٌّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وِعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ»[4]؛ هر چه خداوند بیشتر بدهد نه تنها نمی‌گویید پر شدم، بلکه می‌گویید تازه قویتر شدم برای اینکه به من بیشترش را بدهی. حاجی می‌فرماید این فوق التجرد است. تجرد، مقام معلوم دارد، اما فوق التجرد نه، تا وجود منبسط و ... .

شاگرد۲: بالایی، شأنِ پایینی می‌شود ای این عقل جزئی شأن می‌شود برای او؟

استاد: فناء یعنی این، هیچ می‌شود. یعنی یک قوه داشت و فعلیت قوه‌اش، فعلیتی برای او نیست. این قوه او همان فعلیت می‌شود. کلمه اتحاد هم نیست. اتحاد یعنی دو چیز باشند که یکی

شوند. اما در اینجا دو تا، یکی نمی‌شود. این یک چیزی دارد که قوه او، فعلیت او به نفس فعلیتش می‌شود.

شاگرد۲: عینیت است.

استاد: وقتی مطلب معلوم باشد، شما به خود مطلب فکر کنید. ولی من کلمات علماء را گفتم. اول هم گفتم از دهان من طلبه این حرفها زیادتر است. من فقط حرف علماء را نقل می‌کنم و درکش را به شما حواله می‌دهم.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] فاطر ۱۵

[2] الصافات ۱۶۴

[3] النساء ۲۸

[4] نهج البلاغه، حکمت ۲۰۵

بازبینی #2
ایجاد شده 21 اکتبر 2024 13:34:35 توسط ... .
به روزرسانی شده 21 اکتبر 2024 13:50:28 توسط ... .